

## عبدالحمید بن یحیی کاتب

« فتحت الرسائل بعبدالحمید  
و ختمت بابن العمید »

از نیمه دوم قرن اول هجری که اختلاط تمدن ایرانی با تمدن اسلامی آغاز شد، نویسندگان ایرانی نژاد با تربیت اصیل ایرانی و آگاهی کامل از زبان عربی در دستگاههای اداری و درباری اموی نفوذ کردند و همانند دیگر زمینه‌ها در روش انشای عربی هم تحول و تکاملی بوجود آوردند که پیش از این تاریخ سابقه نداشت و بدین وسیله در این هنر نیز نبوغ و ذوق خاص ایرانی را بظهور رسانیدند.

یکی از هنرهای ادبی که در ادبیات عرب مطلقاً به دست نویسندگان دانشمند و هوشیار ایرانی شکل گرفته و به صورت هنری مستقل درآمده است کتابت رسائل می‌باشد.

کتابت رسائل هرچند پیش از تأثیر و نفوذ نبوغ ایرانی در عرب سابقه داشت ولی از دوره جاهلیت و حتی بعد از ظهور اسلام - در صدر اسلام - رسائل فقط برای بیان منظور و مقصود تحریر می‌یافت و هیچ نوع نظام و اصولی خاص نداشت.

از جمله نخستین کسانی که اصول و نظامی برای کتابت رسائل ایجاد کردند یکی عبدالحمید بن یحیی کاتب است که هر چند نامش بسیار معروف می‌باشد و پاره‌ای از آثارش - علی رغم بعد زمان - به دست ما رسیده ، ولی نه فقط در تاریخ ادب ایران ، بلکه در جهان ادب عربی هم شرح حال و آثار و سبک نگارش او بطور کامل و مستقل و همه جانبه به چشم نمی‌خورد . و چون معلوم کردن حیات و آثار نوابغ و بزرگان هر جامعه و هر نژاد از نظر تاریخ ادبیات بسیار مهم و بایسته می‌باشد بنا بر این ، در مقاله حاضر ، این نابغه دانش و ادب - مخصوصاً نویسنده‌گی - را معرفی می‌کنیم .

### زندگی او

ابو غالب عبدالحمید بن یحیی بن سعد<sup>۱</sup> یا سعید<sup>۲</sup> ، معروف به عبدالحمید اکبر<sup>۳</sup> یا اصغر<sup>۴</sup> ، از موالی بنی‌عامر بن لؤی بن غالب ، اصلاً ایرانی<sup>۵</sup> است به سال ۶۰ هجری<sup>۶</sup> در شهر قیساریه<sup>۷</sup> یا انبار<sup>۸</sup> به دنیا آمده و در شام<sup>۹</sup> پرورش یافته است .

۱- وفيات الاعیان ، ج : ۴ ، ص : ۴۲۸

۲- القدالقرید ، ج : ۴ ، ص : ۴۶۹

۳- الیان والتبیین ، ج : ۱ ، ص : ۱۷۹

۴- بروکلیمان ، ملحق ، ج : ۱ ، ص : ۱۰۵

۵- الرسائل والمقامات ، ص : ۸

۶- تاریخ الادب العربی ، عمر فروخ ، ج : ۱ ، ص : ۷۲۳

۷- معجم المؤلفین

۸- تاریخ الادب العربی ، عمر فروخ ، ج : ۱ ، ص : ۷۲۳

۹- » » » » »

در جوانی مدتی در کوفه و دیگر شهرها به شغل معلمی<sup>۱</sup> اشتغال داشته ، اما بعداً علاقه مند شده که وارد حکومت بنی امیه شود . روی این اصل ، تدریس را رها کرد ، و پیش دامادش سالم بن عبدالله که مولا و کاتب هشام بن عبدالملک بود هنر کتابت و نویسندگی را آموخت<sup>۲</sup> و در این فن سرآمد اقران گردید.

ورود عبدالحمید به حکومت بنی امیه از زمان یزید بن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱ هـ)<sup>۳</sup> آغاز شده در این زمان عبدالملک مدتی کاتب یزید شد و بعد از او کاتب هشام (۱۲۵-۱۰۵ هـ)<sup>۴</sup> گردید و سپس در اثنای ولایت مروان بن محمد بن مروان معروف به جعدی در ارمنستان و آذربایجان (۱۲۶-۱۱۴ هـ) به او پیوست و کاتب او شد . وزمانی که مروان به حکومت و خلافت رسید ، عبدالحمید نیز در معیت او به دمشق رفت و کاتب اول و رئیس دیوان انشای خلافت اموی گردید .<sup>۵</sup> از این تاریخ ، عبدالحمید همواره مقرب دربار مروان و در همه جا همراه و ملازم او بود و چون پیروزی بنی عباس بر بنی امیه مسلم گردید و مروان زوال دولت خود را نزدیک دید به عبدالحمید گفت : تو ناچاری به دشمن من پیوندی و غدر خود را نسبت به من آشکار سازی . و چون آنان هنر تو را می پسندند و به کتابت تو نیاز دارند

۱- وفیات الاعیان ، ج : ۳ ، ص : ۲۲۸

۲- تاریخ الادب العربی ، ص : ۱۹۷

۳- العقد القرید ، ج : ۴ ، ص : ۲۱۹

۴- الرسائل والمقامات ، ص : ۸

۵- تاریخ الادب العربی عمر فروخ ، ج : ۱ ، ص : ۷۲۴

قطعاً نسبت به تو حسن ظن ابراز می کنند در این صورت هم تو از محبت آنان بهره مند می شوی و هم خانواده من از مقام و منزلت تو سود می برند .

عبدالحمید این پیشنهاد را نپذیرفت و در جواب مروان گفت : درخواست تو ، از هر نظر برای تو بهتر است ولی برای من زشت ترین عمل می باشد زیرا هرگز نمی خواهم مردی غدار و بی وفا باشم پس هر دو صبر می کنیم یا خدا تو را نجات می دهد و یا هر دو با هم می میریم<sup>۱</sup> آنگاه این بیت را خواند :

اسر و فاء ثم اظهر غدره فمن لی بعذر یوسع الناس ظاهره<sup>۲</sup>  
بعد این بیت را خواند :

فدینی ظاهر لا عیب فیه للائمة و عذری بالمغیب  
بدین ترتیب عبدالحمید مروان را ترك نکرد تا وقتی مروان به قتل رسید او نیز کشته شد<sup>۳</sup>

جریان قتل عبدالحمید را گونه گونه نوشته اند :

اول اینکه روز دوشنبه سیزدهم ذیحجه سال ۱۳۲ هـ در معیت مروان در بوسیر ( در مصر ) به قتل رسید .

دوم اینکه در موقع قتل مروان ، عبدالحمید به خانه دوست و

۱- ابن عبدربه ، این قضیه را در کتاب خود « المقدا الفرید » ( ج : ۱ ، ص : ۷۹ ) در باب وفا و غدر آورده است . مسعودی نیز در مروج الذهب ( ج : ۲ ، ص : ۲۶۳ ) این واقعه را در باب « ذکر ابتداء امرالدوله العباسیه » آورده است .

۲- عیون الاخبار ، ج : ۱ ، ص : ۲۶ و ۲۷ . الاعلام ، ج : ۲ ، ص : ۴۸۱ .

۳- وفیات الاعیان ، ج : ۳ ، ص : ۲۲۹ .

هم نژاد خود عبدالله بن المقفع در بحرین پناه برد و در منزل او پنهان شد  
 مأموران حکومتی در تعقیب او وارد خانه ابن المقفع شدند در آن خانه  
 دو مرد یافتند، ابن المقفع و عبدالحمید. پرسیدند کدام يك از شما  
 عبدالحمید است؟ هر کدام از آنها به خاطر نجات دوستش گفت که  
 عبدالحمید من هستم. وقتی مأموران خواستند ابن المقفع را بکشند  
 عبدالحمید فریاد زد: دست نگاه دارید، هر يك از ما نشانه هایی داریم  
 تنها آنها آن علامات را بیسید تا معلومتان شود که عبدالحمید کدام يك  
 از ماست و با این ترتیب عبدالحمید شناخته شد و به قتل رسید.<sup>۱</sup>

سوم اینکه عبدالحمید در جزیره مخفی گردید ولی در نتیجه  
 سعایت دشمنان دستگیر شد و به عبدالجبار بن عبدالرحمن رئیس نظمیه  
 عباسیان تحویل گردید او هم تشریف یافته بر سرش نهاد تا اینکه مغزش  
 از بینی اش بیرون آمد و در گذشت.<sup>۲</sup>

چهارم اینکه عبدالحمید به همراه بعلبکی مؤذن و سلام حادی  
 به حضور ابو جعفر منصور برادر سفاح که دومین خلیفه عباسی بود  
 آورده شدند. منصور خواست هر سه نفر را بکشد چون هر سه دوستدار  
 مروان بودند. سلام گفت: ای خلیفه، مرا نکش، زیرا من بهترین  
 حدی خوان اشتران هستم. خلیفه پرسید در حدی چه هنری خاص داری؟  
 گفت شتری که سه روز تشنه باشد وقتی به آب رسید هر گاه صدای من  
 برای حدی بلند شود آن شتر دهان خود را از آب می کشد و مادام که

۱- وفیات الاعیان، ج: ۳، ص: ۲۳۱. تاریخ الادب العربی، ص: ۱۹۸

۲- « ج: ۳، ص: ۲۳۰

من ساکت نشوم آب نمی نوشد . خلیفه این جریان را آزمایش کرد و دید راست گفته ، پس وی را آزاد کرد و حتی مقرری برایش معین نمود . بعلبکی مؤذن گفت : یا امیرالمؤمنین مرا هم نکش . خلیفه پرسید تو چه هنر داری ؟ گفت : من مؤذن هستم . منصور پرسید اذان تو چه تأثیری در شنونده دارد ؟ گفت به کنیزکی دستور می دهی آفتابه لگن حاضر می کند و بردستهای تو آب می ریزد هر گاه من در این اثنا اذان بگویم هوش از سر کنیزک می پرد و آفتابه از دستش می افتد ، خلیفه این جریان را هم آزمایش کرد و دید که واقعیت دارد . بنا بر این از سرخون بعلبکی هم در گذشت و وی را متولی مسجد کرد .

آنگاه عبدالحمید کاتب به خلیفه گفت : یا امیرالمؤمنین مرا هم نکش . خلیفه پرسید : تو چه هنر داری ؟ عبدالحمید گفت : من بزرگترین و یگانه کاتب هستم . منصور گفت : آری ، تو آن کس هستی که بلاها و گرفتاریهای بزرگ بر سر ما آورده ای . پس دستور داد اول دستها و پا های او را بریدند و بعد سرش را از تن جدا کردند<sup>۱</sup> و بدین ترتیب یکی از نوابغ روزگار قربانی وفاداری و صمیمیت و صداقت خود گردید . غیر از رابطه لاینفک او با مروان ، تنها چیزی که از زندگی او می دانیم آنست که با ابن المقفع دانشمند نابغه ایرانی هم دوستی بسیار نزدیک داشته است .

#### شخصیت علمی و ادبی او

عبدالحمید در علوم اسلامی و ادبی دانشی بسیار وسیع را

دارا بود و از تاریخ عرب و ایران هم آگاهی بسنده داشت . علاوه بر آشنایی به نکات باریک و دقیق زبان عربی ، زبان فارسی را هم خوب می دانست و اندکی هم به زبان ارمنی آشنایی داشت <sup>۱</sup> ، اما هنر اصلی و نبوغ ذاتی او در فن کتابت بود تا آنجا نقادان ادب عرب وی را پیشرو کاتبان دانسته اند .

هرچند پیش از عبدالحمید ترسل برای عرب معلوم بود اما نویسندگان به حکم فطرت و بلاغت طبیعی و کسبی مطلب و مقصود را بیان می داشتند بدون اینکه نوشتن قواعد و اصولی داشته باشد ولی او ترسل را فنی مستقل ساخت و نظام و قواعدی بر آن نوشت که کاملاً بی سابقه و ابداعی بود .

عبدالحمید را نخستین استاد بزرگ ترسل دانسته اند و به حق اول کسی است که نامه را به درازا کشید و تحمیدات گونه گون در فصلهای نامه معمول کرد <sup>۲</sup> .

و باز عبدالحمید اولین کسی است که راه بلاغت را در ترسل باز کرده و کتابت رسائل را بر میزان صحیح بنا نهاده و آنرا از ایجاز بیرون آورده و نشان داده است که ایجاز و اطناب یا کوتاهی و درازی نامه به مقتضای حال و مقام باید باشد .

مقام عبدالحمید در هنر کتابت تا درجه ای است که ناقدان سخن گفته اند « فتح الرسائل بعبدالحمید و ختمت بابن العمید » <sup>۳</sup> .

۱- الرسائل والمقامات ، ص : ۸

۲- وفيات الاعیان ، ج : ۳ ، ص : ۲۲۸

۳- تاریخ آداب اللغة العربية ، ج : ۱ ، ص : ۳۵۶

راهی که عبدالحمید در فن کتابت پیش گرفت بعد از او مقتدای نویسندگان واقع شد و منشیان همه از او پیروی کردند و منشآت او مرجع استفاده مترسلان و اهل انشا گردید .

انشای عبدالحمید بسیار مؤثر بود، خواننده را مسحور می کرد و مردم هم بر این امر واقف بودند چنانکه عبدالحمید نامه ای از طرف مروان به ابومسلم خراسانی نوشت وقتی نامه به ابومسلم رسید از ترس اینکه بعد از خواندن نامه تحت تأثیر قلم عبدالحمید واقع شود نامه را نخوانده سوزانید و این بیت را در جواب به مروان نوشت :

محالسیف اسطار البلاغة وانتحی علیک لیوث الغاب من کل جانب<sup>۱</sup>  
 ابوجعفر منصور به کرات می گفت که بنومروان باسه چیز بر ما غلبه کردند : حجاج بن یوسف ، مؤذن بعلبکی و عبدالحمید بن یحیی کاتب<sup>۲</sup> .

ماحصل کلام آنکه این نایب ایرانی به اتفاق اهل نظر و نقادان ادب ، کاتبی بلیغ و پیشوای کاتبان بوده و در بلاغت منشآت نظیر و بدیلی نداشته است .

عبدالحمید علاوه بر فن کتابت خط خوش هم می نوشت حتی برای خوشنویسی قواعدی هم نشان می داد . چنانکه روزی به ابراهیم بن جبلة که بسیار بدخط بود گفت : آیا دوست می داری که خوش خط باشی ؟ گفت : البته . عبدالحمید گفت :

۱- تاریخ الادب العربی ، ص : ۱۹۹

۲- کتاب الوزراء والکتاب ، ص : ۵۳



« اطل جلفة قلمك و اسمنها و حرف قطنك و ایمنها »<sup>۱</sup>  
 ( یعنی تراش و نوک قلم را دراز کن و آنرا عریض ساز و باریک  
 مکن و قط آنرا کج کن و بطرف راست متمایل بساز )  
 ابراهیم گفته که همین سفارش را به کار بستم در نتیجه خط من  
 زیبا شد .<sup>۲</sup>

عبد الحمید اندک شعری هم داشته که ابن قتیبه در کتاب « الشعر  
 والشعراء »<sup>۳</sup> اشعاری در رجز از او نقل و روایت کرده است ، از جمله :  
 ترحل ما لیس بالقافل و اعقب ما لیس بالافل  
 هر چند از نظر شعری صاحب مقامی نیست چنانکه جاحظ گوید :  
 عبد الحمید اکبر و ابن المقفع با وجود بلاغت قلم و زبانشان متاسفانه  
 نمی توانند شعر خوب بگویند .<sup>۴</sup>

این بخش را با این نکته بسیار جالب و شایان توجه پایان می دهیم  
 که از عبد الحمید پرسیدند : چه چیز تو را در بلاغت ماهر و متخصص

۱ - به نظر می رسد که عبد الحمید در این توصیه ملهم از دستور حضرت  
 امیر علیه السلام به کاتب خود ( عبدالله بن رافع ) در باب دوات و قلم و آداب و  
 قواعد کتابت بوده است . عبارت آن حضرت در نهج البلاغه بدین شکل آمده :  
 « التی دواتك و اطل جلفة قلمك و فرج بین السطور و قرمط بین الحروف فان ذلك  
 اجدر بصباحة الخط »

( ابن ابی الحدید ، ج : ۴ ، ص : ۳۸۹ ، به نقل از تقریر استاد محترم جناب آقای  
 حسن قاضی طباطبائی )  
 ۲ - کتاب الوزرا و الکتاب ، ص : ۵۴

۳ - ص : ۵۵۳

۴ - الیابن والتبیین ، ج : ۱ ، ص : ۱۷۹

کرد؟ جواب داد که: «کلام الاصلح»، یعنی کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.<sup>۱</sup>

چند جمله از سخنان قابل توجه و ارزنده او را که ثعالبی در کتاب «الاعجاز والایجاز»<sup>۲</sup> در باب هفتم تحت عنوان «فی بدایع الکتاب والبلغاء» نقل کرده در زیر می آوریم:

القلم شجرة ثمرتها المعانی و الفكر بحر لؤلؤه الحكمة  
( قلم درختی است که میوه آن عبارت از معانی است و اندیشه دریائی است که مروارید آن حکمت است )

« لو كان الوحي ينزل على احد بعد الانبياء فعلى بلغاء الكتاب »  
( اگر وحی جز پیامبران بر کسی نازل می شد مسلماً بر کاتبان بلیغ نازل می شد ) .

« خیر الکلام ما كان لفظه فحلاً و معناه بکراً »  
( بهترین سخن آنست که لفظاً متین و معنأً بکر باشد ) .  
بلاغت را هم چنین تعریف کرده: « هی مارضیته الخاصة و فهمته العامة »

( بلاغت آنست که خواص از آن خشنود گردند و عوام آنرا بفهمند ) .

اسلوب عبدالحمید

اسلوبی که عبدالحمید در نامه ها به کار برده بطور خلاصه

۱- کتاب الوزراء و الکتاب ، ص : ۵۴

۲- ص : ۱۲۱

به ترتیب زیر می باشد :

۱- درازی تحمیدات . تحمید که عبارت از ستایش خدا و شمردن آثار و نعمتهای اوست در آغاز فصول نامه های عبدالحمید به تفصیل آمده است :

« الحمد لله العلی مکانه ، المنیر برهانه ، العزیز سلطانه ، الثابتة کلماته ، الشافیة آیاته .... »

۲- اسهاب در تعبیرات . معمولا عبدالحمید از يك معنى با ترکیبهای گونه گون تعبیر کرده است :

« فاذا افضیت نحو عدوك واعتزمت علی لقائهم و اخذت اهبه قتالهم فاجعل دعامتک التي تلجأ اليها و ثقنک التي تأمل النجاة بها و رکنک الذي ترتجى به ... »

۳- انتخاب الفاظ و عبارات . اسلوب عبدالحمید در بکار بردن الفاظ کلا ذوقی و فطری نیست بلکه هنری است ماهرانه و روشی است گزینشی :

« اما بعد فان امیر المؤمنین عند ما اعتزم علیه من توجیهک الی عدو الله الجلف الجافی ، الاعرابی المتسکع فی حیرة الجهالة و ظلم الفتنة و مهاوی الهلکة ... » .

۴- موازنه . عبدالحمید در صنعت موازنه تفنن بکار برده و در نثر خود از این صنعت استفاده کرده است :

« و اعلم ان الظفر ظفران : احدهما اعم منفعة و ابلغ فی حسن الذکر قاله و احوط سلامة و اتمه عاقبة .... »

۵- سجع . سجع که از قدیم جزو خصایص زبان عربی است

عبدالحمید خود را مکلف به استعمال آن نکرده ، بلکه گاه و بی گاه از آن استفاده کرده ، چنانکه درنثر او گاهی به جمله مسجع برمی خوریم و گاهی جمله را عاری از سجع می بینیم ، حتی در تحمیداتش سجع زیاد دیده نمی شود .

« و یرد علی ذلك حزبه المنصور من الكهول ، علی الفحول ، كانه الوعول ، تخوض الوحول ، طول السبال ، تختضب بالجریال ، رجال هم الرجال ... »

#### آثار او

به گفته ابن الندیم رسائل عبدالحمید بالغ بر هزار رساله بوده<sup>۱</sup> ولی مع الاسف از آن همه ، تنها چند رساله کوتاه و چند رساله بلند به دست ما رسیده است .

۱- رسائل بلند او : گفته اند طولانی ترین رساله او نامه ای است که وقتی دعوت عباسیان گسترش یافت از طرف مروان بن عمر بن مروان به ابومسلم خراسانی نوشت . این نامه بقدری مفصل بود ، که به تنهایی باشتی فرستاده شد . اما ابومسلم که نفوذ کلام عبدالحمید را بخوبی می دانست به محض رسیدن نامه آنرا سوزانید و چیزی از متن نامه<sup>۲</sup> ندانست جز این جمله : « ... اذا اراد الله اهلاك نملة انبت لها جناحين ».

۲- رساله ای مفصل هم از قول مروان به ولیعهدش عبدالله بن مروان نوشته ، در موقعی که مروان ولیعهدش را به جنگ ضحاک بن

۱- الفهرست ، ص : ۱۳۱

۲- الرسائل والمقامات ، ص : ۱۲

قیس شیبانی رئیس خوارج در جزیره به سال ۲۲۸ هـ . فرستاده بود .  
 در این نامه از دستورها و آیینها و تشکیلات نظامی بحث کرده است<sup>۱</sup>  
 ۳- رساله‌ای از قول خلیفه به یکی از حکمرانان نوشته که اهالی  
 شهر خود را از بازی شطرنج بر حذر دارد . در این نامه عبدالحمید معایب  
 و زیانهای بازی شطرنج را بطور مفصل شرح داده است .  
 در این رساله حمید تانصف رساله رسیده است<sup>۲</sup> .  
 ۴- نامه‌ای به نویسندگان . در این نامه عبدالحمید آداب و راه  
 و رسم نویسندگی را مفصلاً شرح داده نکته جالب توجه در این نامه  
 آنست که جزو شرایطی که از نظر او کاتب باید دارا باشد یکی هم  
 اطلاع از تاریخ ایران است و حتی آنرا مساوی با حفظ اشعار و لغت  
 عرب دانسته است<sup>۳</sup> .

#### نمونه‌هایی از رسائل کوتاه عبدالحمید

- ۱- رساله‌ای که در آن به شخصی سفارش می‌کند :  
 « حق موصل کتابی الیک کحقه علی ، اذ جعلک موضعا لامله و  
 رآنی اهلا لحاجته ، و قد انجزت حاجته فصدق امله » .
- ۲- رساله‌ای در رد عاملی که غلامی سیاه به مروان هدیه کرده بود  
 و از نظر کم و کیف خلاف میل مروان بود و مروان دستور داد که در تو بیخ  
 آن عامل نامه‌ای بنویسد :

۱- صبح الاعشی ، ج : ۱۰ ، ص : ۲۳۳-۱۹۵

۲- الرسائل والمقامات ، ص : ۱۴

۳- رسائل البغا ، ص : ۲۲۶-۲۲۲

« لو وجدت لو ناشرأ من السواد و عددا اقل من الواحد لاهديته ،  
والسلام »<sup>۱</sup>.

در پایان این مقاله یاد آوری این نکته هم ضروری بنظر می‌رسد که آنچه از این هزار رساله بدست ما رسیده بطور پراکنده در کتب مختلف آمده است . امید آنکه بقیه رسائل هم از دستبرد زمان محفوظ بماند و روزی به پایمردی دانشمندی صاحب همت ، هم‌هش یکجا به زیور طبع آراسته گردد .

#### چند یاد داشت

۱- قیساریه : اولاً شهرکی در ساحل بحر شام بوده ، ثانیاً یکی از شهرهای بزرگ روم و پایتخت قلمرو بنی سلجوق بوده است .  
( معجم البلدان ، ج : ۴ ، ص : ۲۲۱ )

۲- انبار : شهری است در نزدیکی بلخ بزرگتر از مرو رود و نیز شهری است در ساحل شرقی فرات که ایرانیان آنجا را فیروزشاپور می‌نامیدند . اول کسی که آنجا را بنا نهاده شاپور بن هرمز ذوالاکتاف بود که ابوالعباس سفاح اولین خلیفه عباسی آنجا را تجدید بنا کرده و قصوری در آنجا ساخت و تا آخر عمر در آنجا اقامت کرد و از این جهت آنجا را انبار گفته‌اند که مرکز انبارهای دولتی ساسانی بوده و قبلاً « الاهراء » نامیده می‌شده پس از ورود عرب به آنجا « انبار » نامیده شد .  
( معجم البلدان ، ج : ۱ ، ص : ۲۵۷ )

در فتوح البلدان بلاذری نوشته‌است که ( وبها كانت اهراء المعجم )

اهراه یعنی انبارها و مفرد آن « هری » است .  
 بطوری که نوشته‌اند سفاح عباسی را درهمین شهر دفن کردند  
 و ابودلامه درمرثیه‌ای که درحق همین خلیفه سروده به همین محل  
 تصریح کرده است .

امسیت بالانبار یا بن محمد لم تستطع عن عقرها التحویلا

(عصر المامون ، ج ۲ ، ص : ۳۰۲ )

۳- درباره « جعدی » در تجارب السلف چنین آمده که مروان حمار را  
 « جعدی » گویند و مراد از جعدی ، جعد بن درهم است از مشاهیر زنادقه و مروان  
 موضوع خلق قرآن و مسأله قدر را از وی یاد گرفته بود . جعد بالاخره  
 در دست هشام بن عبدالملک گرفتار آمد و به فرمان همان خلیفه و با  
 مباشرت خالد بن عبدالله القسری به قتل رسید .

( ابن اثیر ، جلد : ۵ ، ص : ۲۲۱ )

آقای حسین خدیو جم در ترجمه مفاتیح العلوم خوارزمی درباره  
 معنی جعدی مرتکب اشتباه بزرگی گردیده و در این خصوص چنین  
 نوشته است : جعدی یعنی پیچیده موی .

( ص : ۱۰۴ ، به نقل از تقریر استاد محترم جناب آقای حسن قاضی طباطبائی )

## منابع مورد استفاده

- ۱- الاعجاز والایجاز ، تألیف : ابومنصور ثعالبی : بیروت .
- ۲- صبح الاعشی ، تألیف . القلقشنلی ، ج : ۱۰ ، مصر ۱۹۱۶ م .
- ۳- عیون الاخبار ، تألیف ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری ، ج : ۱ ، مصر ۱۹۲۵ م .
- ۴- العقد الفرید ، تألیف : ابن عبدربه ، ج : ۱ و ۴ ، مصر ۱۹۶۲ م .
- ۵- القهرست ، تألیف : ابن الندیم ، تحقیق رضا تجدد ، تهران .
- ۶- کتاب الصناعین ، تصنیف ، ابوهلال العسکری ، مصر ۱۳۲۰ هـ .
- ۷- وفیات الاعیان ، تألیف : ابن خلکان ، تحقیق دکتر احسان عباس ، ج : ۳ ، مصر ۱۹۷۰ م .
- ۸- البیان والتبیین ، تألیف الجاحظ ، تحقیق حسن السندوی ، مصر ۱۹۳۲ م .
- ۹- الرسائل والمقامات ، تألیف ، عمر فروخ ، چاپ دوم ، بیروت ۱۹۵۰ م .
- ۱۰- کتاب الوزراء والکتاب ، تصنیف الجهشیری ، مصر ۱۹۳۸ م .
- ۱۱- تاریخ آداب اللغة العربیة ، تألیف ، جرجی زیدان ، ج : ۱ ، مصر ۱۹۵۷ م .
- ۱۲- تاریخ الادب العربی ، تألیف : عمر فروخ ، ج : ۱ ، بیروت ، ۱۹۶۹ م .
- ۱۳- تاریخ الادب العربی ، تألیف : احمد حسن الزیات ، چاپ ۲۵ مصر .
- ۱۴- مروج الذهب ، تصنیف ابوالحسن علی بن العسین المسعودی ، ج : ۳ ، چاپ سوم ، مصر ۱۹۵۸ م .
- ۱۵- معجم البلدان ، یاقوت حموی ، ج : ۱ و ۴ ، بیروت ۱۹۵۷ م .
- ۱۶- الشعر والشعراء ، ابن قتیبه ، لندن ۱۹۰۲ م .

17- ARABISCHEN LITTERATUR.

Prol. Dr. C. BROCKELMANN

LEIDEN BRILL 1937